

در ابتدا لازم به ذکر است که بحث در مورد علم و دانش منحصرًا وظیفه عالم علم عقلی است و یا با چشم‌پوشی وظیفه‌ی لغت‌دانان است که متأسفانه در بسیاری از مجامع علمی هر کسی به خود اجازه اظهار نظر در مورد این مهم را داده است. زمانی که فردی از اشکال صحبت می‌کند، در ابتدا از او سوال می‌شود که آیا دانش هندسه دارد یا خیر. اما این سوال در مورد کسانی که در رابطه با علم و دانش صحبت کرده‌اند پرسیده نمی‌شود که خود جای اشکال بر کل آن رساله علمی یا کتاب دارد.

همانطور که در ادامه می‌آید، چون بنای ساختار فکری غرب به دانش‌های تجربی است، پس اگر هر صحبتی در مورد علم یا دانش شود، تجربی بوده و به خود این اجازه را می‌دهند که بدون خمیرمایه علمی در مورد این قضیه صحبت کنند. اما از نگاه شرق و فلسفه شرق، درک دانش را منحصرًا وظیفه علوم عقلی دانسته و در کتب فلسفه در باب «عقل و عاقل و معقول» و در کتب علم النفسی، در «بررسی قوا» مطرح می‌کنند و این روش غیر از روش تجربی غرب است و با داشتن گزاره‌های عقلی و منطقی، قوی‌تر و کم‌خنده‌تر می‌باشد.

برای ورود به توضیحات نیاز است تا معانی الفاظی که در ادامه می‌آید مطرح گردد، در ابتدا باید گفته شود که در کتب اصلی فلسفی از لفظ علم استفاده می‌شود، علم یک مشترک لفظی<sup>۱</sup> بین دو معنا است که در فارسی یکی به معنای دانش<sup>۲</sup> و دیگری به معنای دانایی<sup>۳</sup> است.

دانایی اعم از دانش است؛ به عنوان مثال، زمانی که ما به وجود یک پشه در اتاق علم یا دانایی پیدا می‌کنیم، ما به ازای آن در خارج دانشی وجود ندارد. به عنوان مثال دانش وجود پشه در اتاق!

<sup>۱</sup> مشترک لفظی به کلمه‌ای گفته می‌شود که دارای چند معنای متفاوت است، همانند کلمه شیر در فارسی که مشترک بین شیر خوردنی و شیر جنگل است.

<sup>۲</sup> به معنای مطلق هر علمی، همانند علم فیزیک.

<sup>۳</sup> آنچه که در ذهن عالم می‌باشد.

دانش در نگاه غرب، منحصر به دانش تجربی است و چیزی که از راه تجربه اثبات نشود مردود است؛ اما از نگاه شرق به خصوص حکمت اسلامی، دانش به سه دسته‌ی عقلی، نقلی و تجربی تقسیم می‌گردد.

در تعریف علم به معنای دانایی، نزد حکمای اسلامی می‌خوانیم که «علم الشئ بالشئ، هو حصول المعلوم للعالم» یعنی علم یک موجود به چیزی، حضور یا حصول آن معلوم خارجی نزد عالم است. به عبارت دیگر، یک عالم زمانی به چیزی علم پیدا می‌کند که آن چیز نزد او در ذهنش حاضر گردد و به او اتحاد عاقل و معقول می‌گویند. در این حالت محال است آن چیزی که در ذهن صورت گرفته، چیز اشتباه یا غیر خارج باشد؛ چرا که همان معلوم خارجی به خودی خود در ذهن عالم حاضر شده و تمامی شک و شبهات را رفع کرده است.

اما بنیان فلسفه و نگاه غرب به علم، نگاه شکی است، به این صورت که به تمام آنچه که در ذهن اتفاق می‌افتد مظنون است و اشکالات بسیاری از طرف فلسفه اسلامی به این نظر وارد شده است.

فردی که می‌تواند تعقل کند و دانایی کسب نماید نیاز به قوه مدرکه دارد، این قوه مدرکه چهار گزاره حس، خیال، عقل و شهود را درک می‌کند. دو گزاره اول در انسان و حیوان مشترک است؛ حیوانات توانایی حس<sup>۱</sup> و خیال<sup>۲</sup> دارند. اما دو گزاره دیگر مخصوص به انسان و موجودات عوالم دیگر است.

<sup>۴</sup> آنچه گزاره‌های عقلی دارد.

<sup>۵</sup> آن شنیده‌ای که منتهی به فرد معصوم یا وحی می‌شود.

<sup>۶</sup> آنچه که موقتا در تجربه اثبات شده است.

<sup>۷</sup> فردی که تعقل می‌کند.

<sup>۸</sup> آنچه که از راه حواس پنج‌گانه به دست می‌آید

<sup>۹</sup> آن گزاره‌ای که از گزاره‌های قبلی به دست می‌آید یا ساخته می‌شود، همانند زمانی که گربه به خاطر صدای ضبط شده یک سگ فرار می‌کند، او سگ را در ذهن خود تخیل می‌کند

<sup>۱۰</sup> عوالم چندگانه‌ای که در فلسفه مطرح است

مُدرك بايد داراي نفس باشد و موجودی كه خالی از نفس است، هیچ‌گاه نمی‌تواند چیزی را درك كند و تنها رفتار ماشین‌گونه دارد؛ غیر از حیوانات و انسان‌ها كه داراي نفس هستند، جمادات و اجسام، خالی از نفس می‌باشند؛ پس هیچ‌گاه نمی‌توانند درك كنند و تعقل نمایند. به عنوان مثال چیزی كه به اسم هوش مصنوعی مطرح است یکسری رفتارها و عكس‌العمل‌های پیش‌بینی شده‌ای است كه در یک جسم طراحی می‌گردد؛ حال این جسم یا ابتدایی می‌باشد، همانند تغییر یک آبراهه كه واكنش آب به این تغییر، تغییر در مسیر حرکت است و یا بسیار پیچیده همانند آنچه كه به عنوان هوش مصنوعی ادعا شده و در آینده خواهد آمد. این موجود هرچقدر هم كه پیچیده و هوشمند عمل كند، در تقابل با موجودات، اجسام و كنه‌های محیط پیرامون خود خالی از قوه مدركه و خالی‌تر از علم و دانایی است.

در نگاه علم النفس و فلسفه، قوه مُدركه تنها در موجوداتی است كه داری نفس مجرد و غیر مادی هستند، پس آدمی زمانی می‌تواند ادعا كند موجودی ساخته كه دانایی پذیر است كه برای آن موجود نفس ساخته باشد. در علوم عقلی ساختن نفس توسط انسان نیز امر محال و غیر قابل دسترسی است. پس همان‌گونه كه گفته شد، انسان نمی‌تواند موجودی داراي قوه تعقل بسازد.

## منابع

- كتاب نه‌ایه الحکمه تعلیق غلام‌رضا فیاضی، جلد چهارم، صفحه ۹۱۷ تا ۱۰۳۱
- علم النفس فلسفی استاد فیاضی به قلم یوسفی، باب قوا

<sup>۱۱</sup> کسی كه داراي قوه مدركه می‌باشد و یکی از این چهار گزاره را درك می‌كند.